

در این سال ها، در کشور های اروپای شرقی و غربی، و به ویژه در کشور های شرق میانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، و جنوب شرق آسیا، که جنبش های ناهمگون سیاسی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی، با اهداف بعضاً مشخص و هم نامعین به اوج خود رسیده است، موضوع و بینش هویت و بررسی آن، اعم از هویت فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، زبانی، فرهنگی، عقیدتی و سیاسی، سر زبان های همه دانشمندان، شخصیت های اجتماعی، رهبران سیاسی دسته های انسانی، احزاب توده ای و مردمی، روحانیون و مشایخ، قرار دارد. در این فرآیند بسیاری برای بازیابی آنچه با هویت ملی، هویت قومی، هویت زبانی، هویت عقیدتی و سیاسی، هویت اسلامی و غیره نامیده میشود، به اندیشه و بینش علمی نشسته و حتی به مرحله حزبی و سازمانی شدن رسیده است. با آنهم، بدون در نظر داشت این همه اندیشه ها، تشاویش، تکانه ها، و مساعی همگانی در این راستا، اندیشه ها و تصورات عمومی جوامع، انجمن ها، و سازمان های سیاسی و احزاب، بطور شفاف، مشخص نه شده است زیرا هنوز نتوانسته اند مؤلفه های ضروری و مورد نیاز دخیل در این دگرگونی ها، وجود ندارند و یا هم در به میان آمدن شان، از دقت دقیق سیاسی و اجتماعی، هنوز کار نگرفته اند.

پرسش هویت ، به ویژه در چند دهه گذشته بدون تردید یکی از با اهمیت ترین و بارز ترین پرسش ها در حوزه روابط میان افراد و محیط پیرامون و جوامعی ای که انسان ها در آن حیات بسر می برند، بوده است. بذل توجه این چنین فراگیر در مورد این پرسش ، بدون در نظر گرفتن سرچشمه ها و منابع ناهمگون آن، نشان دهنده اهمیت شناخت هویت است. همچنان نکات نظر و بینش های ناهمگون دیگری نیز، توسط سایر افراد و اشخاصی که از ژرفای آن مطلع نیستند، نیز ابراز نظر می نمایند اما ، اثرات بدی را بر دیگران نتوانسته است بجا بگذارد.

امروز تفسیر های گوناگونی را از مفهوم هویت می توان ارایه کرد که هر یک الزامات، اولویت ها، نگرانی ها و امید های دیگری را مطرح می کنند. این تفاوت ها بیش از هر چیز برآمده از دیدگاه های ناهمگون انسان ها هستند. **ادوارد سعید**، **در کتاب خود "شرف شناسی"**، سرچشمه این همه گوناگونی ها را در اختیار مان گذاشته است. در سر سخن این کتاب جامعه دو گونه به تعریف گرفته شده است: **"جامعه مدنی"**، و **"جامعه سیاسی"**، که جامعه مدنی به تعریف ویژه او نهاد های اصلی خود را به سان مؤلفه های اصلی می پذیرد و تداوم زندگی خود را با دیگرگونه ها تنظیم می کند که ناشی از اندوخته های این نهاد ها است؛ و جامعه سیاسی، از سازمان های اداری مرکزی تشکیل می شوند که وظیفه اصلی آنها نظام بخشیدن و تثبیت اوضاع است. به تناسب تفاوت این دو جامعه، تفسیر های متفاوتی از همه مفهوم های بنیادین پدید می آید که ماهیتاً و طبیعتاً نظام های ارزشی و آثار هنری و فرهنگی را نیز در بر میگیرد. هویت انسانی، یک مؤلفه اجتماعی است که همه انسان ها هنگام به دنیا آمدن، بدون در نظر داشت اینکه در کدامین گوشه دنیا، و یا در کدام نقطه زمین به دنیا آمده اند، و از کدامین گونه رابطه قومی و قبیله ای برخوردار خواهند بود، دارای ویژگی های یکسان نوع انسانی و بشری بوده و در میان انواع موجودات و پدیده های دارای بینش هستی، زنده هستند و هیچگونه تفاوت ماهوی با همدیگر ندارند، و بنا بر این، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد تکوین انسان در جامعه شکل می گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه شناسانه است و هیچ گونه رابطه ای به خون، نژاد، رنگ و پوست... ندارد. اکنون سعی خواهیم ورزید تا گونه های ناهمگون هویت انسانی در شیرازه زندگی فردی و اجتماعی انسان که در بردارنده سایر جهات خواهد بود، مورد بررسی فشرده، قرار خواهیم داد:

هویت فردی انسان : هویت فردی انسان در واقعیت امر شامل همه آن اصول و فروع زندگی اش میشود که از آوان به دنیا آمدن او آغاز و با سپری نمودن دوران نوجوانی، جوانی، دوران پختگی، کهن سالی و در فرجام پیری و دوران کهولت به انجام می رسد که در حقیقت در بر دارنده شخصت روانی، خانوادگی، قومی، اجتماعی، سیاسی، محیطی، جغرافیای سیاسی، عقیده و باور، و روانی او را به شمول شیرازه اخلاقیات فردی و خانوادگی، او می باشد. انسان در دوره ها، همواره با پرسش هایی مانند، من کیستم؟، از کجا آمده ام؟ برای چه منظوری آمده ام؟ چه کسی مرا آورده است؟ چه زمانی زندگی را آغاز نموده ام؟ تا چه مدت زمانی زنده خواهم بود؟ حیات و ممات دارای چه معنی هستند؟ در فرجام به کجا خواهم رفت؟ سرنوشتم در دنیا چگونه بوده است؟ و در روز واپسین چگونه خواهد بود؟ و سایر پرسش های دقیق تر و غلیظ تر ، سر دچار می شود. جستجوی هویت شخصی در نتیجه به میان آمدن فلسفه غربی مطرح گردید و شخصیت های خیلی ها با نفوذی، در زمینه پژوهش های فلسفی ، منطقی و عقلانی در زمینه انجام دادند. هم باید اظهار نمود که در ادبیات فلسفی دنیا غرب نوشته ها، و پژوهش های خیلی ها با اهمیتی نیز، به رشته نگارش در آمده اند. در این زمان تعداد زیادی از پرسش های اساسی در مورد شخصیت فردی و شخصی انسان ها مورد بررسی قرار می گیرند، که میتوان از دشواری های هویت فردی، شناخت اهمیت تاریخی، روانی و اجتماعی شخصیت، شخصیت انسانی و زمانه های ناهمگون سپری شده، شخصیت و سیاست های شخصیت شکنی، برخورد روانکاوانه با شخصیت فردی، دیدگاه ها و شخصیت های نا مکشوف و مرموز، خلاقیت شخصیت های تاریخی، شخصیت و نقش آفرینی آنها در تاریخ، ساخت بیولوژیکی شخصیت ها، و غیره را میتوان یاد کرد.

دشواری های هویت فردی: دشواری های هویت فردی در شخصیت ها، کم نیستند بلکه شمار آنها خیلی ها زیاد و برازنده است، و همه آنها با هم در ارتباط و مناسبات قرار دارند. نخستین موضوعی که انسان به آن سر دچار میشود، این است که : من کیستم؟ همواره از خود می پرسیم که من کی هستم، ساختار فکری و جسمی من چگونه هست؟ چرا با دیگران تفاوت دارم؟ که باید هم داشته باشم در غیر آن من ، خودم نیستم و باید دیگری باشم. لذا باید دانست که شخصیت شما، فقط آن چیزی است که شما را از دیگران جدا می کند و تفاوت های شما، خوبی ها و نا خوبی های شما، بازتاب دهنده شخصیت شما هستند. و یا هم اینکه شما چگونه خود را در محیط بکار می گیرید، روابط شما از چه قرار است، بینش و طرز تفکر شما چگونه است. هویت شما که مجموعه داشته ها و نا داشته های فکری، روانی، اجتماعی و سیاسی و عقیدتی شما است، در واقعیت امر ملکیت دائمی شما است و شما همواره سعی می ورزید تا بر آن ملکیت به افزائید و آنرا مطابق شرایط زمان و مکان پخته تر، زیبا تر، فهما تر و پذیرا تر می سازید. باری باید اندیشید که : چه معنایی دارد شخصیت بودن و هویت داشتن، و چه واقع می شود با کسی که شخص نیست، فرد نیست ، انسان نیست، اما می خورد، می نوشد، نیازمندی دارد، تنها مکالمه نمی کند، حرف نمی زند، دشمنی نمیکند، مخالفت ندارد، ظالم نیست، تعدی نمی کند، ولی " منی " که شخصیت هستم و هویت دارم و اشرف آفرینش هستم از همه این کوائف بی جا، و شیرازه های غیر اخلاقی بر خوردار هستم، پس در این صورت آیا برای " من " لازم است که واژه شخصت، فردیت و هویت بکار برده شود؟

هویت خانوادگی: هر انسان محصول خانواده خود است، و یا هم آنگونه که برخی ها اظهار میدارند که هر انسان در واقعیت امر، نماینده آن همه داشته و نا داشته، خوبی ها و نا خوبی ها، برزندگی ها، و نا برزندگی ها، اختلافات و اتفقات، خانواده خود و محیطی که خانواده به شمول خودش در آن حیات بسر برده است، می باشد. نقش فامیل و خانواده در تکوین و تدوین شخصیت فرد، خیلی ها برزنده است، و تدوین شخصیت روانی هر نوزاد از سنین پنج آغاز میشود و بنیاد رشد بعدی را به انگونه ای تا همان زمان آمده است، به رشد معقول و دایمی خود ادامه خواهد داد. اما باید گفت که هر انسان با وصف آنکه محصول خانواده خود است، اما دارای شخصیت مستقل روانی نیز خواهد بود، زیرا دانشمندان روانشناسی می گویند که والدین حیثیت کمان را دارند و فرزندان شان تیر کمان هستند که بعد از به دنیا آمدن به استقامتی خواهند رفت که شاید پدر و مادر نرفته باشند، اما اثرات والدین در ضمیر و احساس شان باقیمانده و برای همیشه وجود خواهد داشت.

هویت اجتماعی: از آنجایی که انسان در اجتماع زندگی می کنند، از داشته ها، از باور ها و نا باور های آن بیرون بوده نمیتواند، و انسان ها در ذات و ماهیت انسانی خود دارای هیچگونه جهات و بینش و فطرت منفی نیست، اما این جامعه است که وی را به هر طرف و جهت می کشاند. هویت اجتماعی انسانم دارای پنج مؤلفه و یا مقوله است، که بر اساس آن شخصیت فردی و اجتماعی او گونه می پذیرد:

- عوامل معین، مشخص و اجتناب نا پذیر جغرافیای سیاسی و اقلیمی.
- عوامل نا گذیر سیاسی و تاریخی .
- عوامل ناهمگون اقتصادی، و معیشتی.

- عوامل فرهنگی (زبان و ادبیات، هنر، موارث اسطوره ای، سنن و آداب، باور ها، آئین، رسوم و یاد مان ها)،
- و در فرجام مؤلفه های تربیتی، روش ها، و شیوه های فکری و ذهنی.

الف) عوامل جغرافیای سیاسی و اقلیمی : به مجموعه عواملی گفته میشود که بر گرفته از ویژگی های مربوط به اقلیم، طبیعت و آب و هواست، که در سده های متمادی و هزاره ها، توانسته و هم میتواند بر نوع رفتار، کردار، و پندار محیطی افراد و اشخاص تأثیر گذاشته و هویت اجتماعی ویژه، یا احساس تعلق و رابطه بخصوصی را در یک گروه انسانی از گذر زندگی تاریخی ایجاد کند، بنا بر این باید ریشه بخشی از احساسات مربوط به تعلق سرزمینی را در این عامل، جستجو کرد. اما وجه تشابه در میان یک گروه انسانی که تنها بر گرفته از این عامل باشد، قادر به ایجاد هویت اجتماعی نیست، بلکه این عامل، همان گونه که پیشتر گفته شد، تنها میتواند یکی از عوامل گسترده ایجاد هویت و احساسات تعلق به یک گروه خاص انسانی باشد.

ب) عوامل سیاسی و تاریخی : به مجموعه عواملی گفته میشود که متأثر از سرنوشت سیاسی و تاریخی مشترک یک گروه خاص از انسان ها هستند. باید دقت کرد که، وقتی که میگوئیم " یک گروه خاص از انسان ها"، هدف مان همزمان، آن گروهی از انسان هستند که میتوانند در میان خود، شامل گروه ها و دسته های متعدد انسانی در حوزه های گوناگون جغرافیای سیاسی باشند. داشته های تاریخی، شادمانی ها، غم ها، نبرد ها و شکست های مشترک، از جمله عواملی هستند که از دید انداز تحمل نوع نظام های سیاسی خاص و رخداد های مشابه، می توانند تأثیرات ماندگاری را بر احساس هویت مشترک بگذارند.

پ) عوامل اقتصادی: عوامل اقتصادی در احراز هویت فردی و مشترک عبارتند از: شیوه های تولید اقتصادی، روابط تولید، سطح و نوع تولید، ابزار خاص تولید و امکانات تولیدی یک گروه بخصوصی از انسان ها که در یک اقلیم مشخص تاریخ، زندگی کرده و می کنند. وابسته به اینکه، این گروه انسانی مفروض، از گذر یک جریان و فرآیند تاریخی، در هر یک از عوامل نامبرده، متأثر از چگونه نظامی بوده اند دارای ویژگی های مشترکی می شوند، که این ویژگی ها، نوعی خاص از احساس مشترک و تعلق تاریخی را ایجاد می کنند؛ برای نمونه، قرن ها حاکمیت نظام زمین داری "فیودالیسم"، در میان ملل اروپایی و یا حاکمیت نظام ارباب و رعیتی در سرزمین های ناهمگون، منجر به ایجاد دو نوع متفاوت از احساس مشترک، نسبت به روابط تولیدی و روابط انسان با انسان و انسان با زمین، در بین این دوگروه انسانی شده اند. تفاوت نوع نگاه به اشرافیت در جوامع اروپایی و فرهنگ بر گرفته از آن، با نوع نگاه افراد و شخصیت ها که در پی جستجوی هویت خودی هستند، متفاوت است.

ت) عوامل فرهنگی: عوامل فرهنگی، مؤلفه هایی هستند که از نقطه نظر زندگی مشترک اجتماعی و تحت تأثیر نوع روابط انسانی حاکم بر جوامع و متأثر از همه عوامل اقلیمی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی، ایجاد می شوند. این تأثیرات در صورت تداوم تاریخی، زمینه های پیدایش نوعی خاص از جهان بینی، اعتقادات، زبان مشترک، هنر و سنن و آداب و آئین های اجتماعی منحصر به فرد را فراهم می آورند. این عوامل، به دلیل اینکه در زمانی نسبتاً طولانی ایجاد می شوند، به همان اندازه ماندگارتر و مستحکم تر از عوامل دیگر هستند و بخش اصلی از هویت اجتماعی انسان را شکل و گونه می دهند. عوامل فرهنگی به مرور زمان تغییر شکل می دهند و ممکن است ضعیف شوند و یا هم تقویت شوند، اما بن مایه های

تاریخی آنها، کمتر دچار دگرگونی های آنی و دوره ای می شوند. بسته به اینکه انسان، در هنگام تولد در کدام حوزه فرهنگی قرار گیرد، طبیعتاً احساس هویت اجتماعی او دارای مشخصه های منحصر به فرد همان حوزه، در آینده می شود.

هیچ گروه انسانی ای امروز در جهان سراغ نخواهیم داشت که در کره زمین وجود داشته و بدون هویت و یا هم سلب هویت شده باشد، چرا که انسان در جامعه زندگی کرده و رشد یافته است و رشد و تکامل او، اجتماعی بوده است و نه انفرادی، بنا بر این، هر انسانی، در هر جامعه ای که زندگی می کند، جدا از مسایل حقوقی و سیاسی در یک مقطع خاص تاریخی، دارای هویت مشخص اجتماعی و تاریخی است. بنا بر این میتوان هویت مشخص تاریخی او را نا دیده گرفت، اما نمیتوان او را سلب کرد. از این سبب طرح بحث "هویت طلبی"، تنها می تواند با چشم پوشی خاص سیاسی، به جهت ایجاد تفرقه مطرح شود نه چیز دیگری در زمینه ایجاد و آفرینش هویت انسانی.

عوامل تربیتی : آخرین عامل تأثیر گذار در گونه پذیری هویت اجتماعی انسان، عامل تربیتی است. این عامل خود بر گرفته از عواملی همچون، گونه های روابط اخلاقی، فرهنگی و رفتار حاکم بر خانواده، آموزش و پرورش و همچنین جامعه است. هر یک از این سه حوزه، بخشی از حوزه نفوذ تربیت انسان را شکل می دهند، ولی بسته به اینکه هر یک از عوامل نامبرده، چقدر گسترده تر عمل کنند و انسان مورد نظر را زیر پوشش آموزه های خود قرار دهند، تربیت انسانی را میتوانند در حوزه نفوذ خود بگیرند.

" دین و بحران هویت جوانان ": دو نظر متفاوت در این باره میان دانشمندان متداول است: نمونه اول، ناشی از دشواری های معینی که در اجتماع قرار دارند و دومی هم علل و دلایل بروز این دشواری ها در میان شهروندان یک اجتماع. رشد آدمی به ویژه در سنین 20 را نمیتوان به مرحله بحرانی تعبیر نمود. از همین سبب لزوماً از واژه ها و عبارات دوره رشد جوانی، بزرگسالی، پختگی و، پیری و کهن سالی استفاده میکنیم.

توانایی جوانان برای در نظر گرفتن همه جوانب مسایل و دریافت دانش نسبتاً گسترده و، و وسیع در باره دشواری ها و شیوه های اخلاقی و اجتماعی و آگاهی از ضرورت یکپارچه بودن شخصیت بزرگسالی، زمینه های لازم را برای آنان فراهم می آورد تا به تثبیت هویت و انسجام خود برسند. در این دوره هویت شخصی آنان به صورت باور های عمومی، ارزش ها طرح و برنامه مشخص زندگی جلوه گر میشود. آنان هویتی می یابند که حاکی از وقوف به شایستگی های تحصیلی، توانایی های جسمانی و بدنی، مهارت های کاری و شغلی، و باور های دینی و اجتماعی است و نقش های گوناگون خود در موقعیت های مختلف را بخوبی می شناسند و با تغییر موقعیت ها، آنها نیز نقش خود را تغییر میدهند.

جوانان و بحران هویت : چالش بحران هویت هم بعد روان شناختی فردی دارد و هم بعد اجتماعی و سیاسی. ذاتاً همه فرهنگ هایی که با این چالش بزرگ دست به گریبان هستند، باید در صدد شناخت صورت همه جانبه برآیند و در جامعه های دین دار علاوه بر آن پرسش از آن به موضع دین در برابر این معضل روانی و اجتماعی نیز رو می گردانند. البته موضوع، سخن دین و بحران هویت جوانان است. بحران هویت یکی از مؤلفه ها و پدیده های مهم و مورد تأکید در دهه های اخیر در زندگی اجتماعی، خانوادگی و اجتماعی انسان ها در سراسر جهان است

و در سطح جهان و زمان جدید با رویکرد های متفاوت، بینش و تصورات ناهمگون مورد بحث و کاوش های فراوان قرار گرفته است. باز شناسی مفهوم هویت و شخصیت هویتی، نیازمند عطف توجه به "شخصیت"، است و شخصیت خود عبارت است از مجموعه ای از خصوصیات و ویژگی های مختلف فرد مانند ساختمان جسمانی، بدنی خُلق، رفتار، علایق، گرایش ها، توانایی ها، و استعداد های وی، و در فرجام در واقعیت همان شخصیت است که مورد آگاهی درونی قرار گرفته است.

هویت و بحران هویت : سلامت شخصیت و هویت انسان در گرو سازگاری آدمی با محیط اجتماعی پیرامون، می باشد که بعضاً چهره بدل می نماید و زیر اثر فرهنگ دیگران قرار میگیرد و شاید هم در فرجام به نابودی همیشگی، به مثابه پدیده نا ملموس و محسوس ، سوق گردد. انسان ها باید همواره هویت خانوادگی شخصی، فردی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی خویش را حراست نمایند تا از گزند حوادث در امان قرار گرفته بتوانند. هویت بحران زده و یا بحران زدگی هویت زمانی به میان می آید که افراد، جوامع، شخصیت ها، جمعیت ها، دسته های باور های دینی، فرهنگی و سیاسی، زمانی با بحران هویت سردچار میشوند که دشواری ها، تعارض و چالش های جدی در نگرش فرد، و بینش فرد و یا جمعت، میان عناصر اثر گذار و سازنده شخصیت وی پدید آمده باشند، و فرد یا افراد از تفسیر و تعبیر جامع از آنها و پاسخ قانع کننده و به معنی زندگی ناتوان باشد، و نیز در مورد پیدایش و علل بروز تاریخی، سیاسی ، اجتماعی و عقیدتی آنها ناتوان باشد، متباز میشوند و بر شخصیت و هویت سیاسی و فردی یک انسان اثر گذار میشوند. مسئله هویت و هویت شناسی ، در دنیای کنونی یکی از پر بحث ترین مؤلفه زندگی اجتماعی و عقیدتی و سیاسی است که محمود شبستری در مورد آن طی ساختار یک سروده زیبا این چنین زمزمه می نماید:

که باشم من؟ مرا از من خبر کن

چه معنی دارد " اندر خود سفر کن"

اگر کردی سوال از خود که من چیست؟

مرا از من خبر کن تا که من چیست

چو هست مطلق آمد در اشارت

به لفظ من کنند از وی عبادت

حقیقت کز تعین شد معین

تو را در عبارت گفته ای من

من و تو عارض ذات وجودیم

مشبک های مشکات وجودیم

همه یک نور دان اشباح و ارواح

گه از آئینه پیدا گه ز مصباح

تو گویی لفظ من در هر عبارت

به سوی روح می باشد اشارت

چو کردی پیشوای خود خرد را

نمی دانی ز جزو خویش خود را

ز خط و هم یهی های " هویت"

دو چشمی می شود در وقت روئیت

مادامی که در مورد هویت سخن برانیم، باید دانست که از هویت: فردی، شخصی،

خانوادگی، هویت ملی، هویت دینی، هویت فرهنگی، هویت اقتصادی، و هویت

جهانی، و هویت تمدنی، باید کمی هم آگاهی پیدا نمود و در مورد هر کدام چیزی

باید اظهار نمود:

هویت فردی: من کیستم؟ از کجا آمده ام؟ برای چه مقصودی فرستاده شده ام؟ چه نسبتی میان من و جهان درونی من وجود دارد؟ چه روابطی میان من و دنیای بیرون من وجود دارد؟ تن و روان من دارای کدامین رابطه هستند؟ چگونه که شاعر فرموده است:

ما زبالائیم و بالا میرویم

ما ز دریائیم و دریا میرویم

ما از این جا و از آنجا نیستیم

ما ز بی جائیم و بی جا میرویم

هویت خانوادگی: با وصف آنکه همگان سعی نموده اند تا پیرامون هویت خانوادگی تعریف و توصیف دقیق پیشکش نمایند، مگر دشوار بوده است، اما در عباره نسبتاً فشرده و کوتاه می توان گفت که منظور بنیادی مان از این گونه هویت، "تعیین نسبت میان جوان و خانواده است و این که چه پیوند هایی میان آنان وجود دارد؟"، می باشد. علاوه بر آن خانواده در شیرازه زندگی خانوادگی خود در فراز و فرود تاریخی چه کار هایی را در راستای آفرینش و استحکام این هویت نقش آفرینی نموده است، و تا چه حدی اصول و شیوه های زندگی خانوادگی را بر مبنای ارزش های اخلاقی و عقیدتی، محیط پیرامون خود که بدون تأثیر نمی باشد، به سر رسانیده است.

هویت ملی: تعریف هویت ملی یکی از پر اهمیت ترین مسایل زندگی امروزی در جهان معاصر و به اصطلاح متمدن است. مادامی که در مورد هویت ملی سخن به میان آید، هر انسان به این اندیشه میشود و در جستجوی آن قرار میگیرد، تا بداند که فرد در کدامین کشور زیست می کند، دارای چه جایگاه اجتماعی و فردی و

خانوادگی است، و هم دارای چه مسؤولیت مدنی است و چه خدمتی را میتواند به سر رساند که باعث آفرینش اسباب آسایش و راحت برای خانواده و در کلیت امر برای اجتماع انسانی و کشور و ملت خود باشد. وحدت میان تمامی افراد یک ملت، نهمین زمینه ساز بروز " هویت ملی"، است، زیرا ارزش ها، مبالات و افتخارات، ویژگی های برجسته یک ملت زمانی تبلور می یابد که وحدت کامل بین اقشار و دسته های تباری و نژادی، به شمول زبانی و فرهنگی و انسانی آن جامعه، تحقق یابد.

هویت دینی : هویت دینی به این معنی که یک فرد باید بداند که دارای چه باوری است و بینش های باوری اش از کجا ناشی میشوند و دارای چه ارزشی برای زندگی دینی و دنیوی او هستند. در ضمن آن باید بداند که چه دینی را انتخاب نموده است و آن دین چه چیزی را از او می خواهد که انجام دهد و چه چیز را باید ترک کرد. یعنی اینکه بر بنیاد، " امر به معروف و نهی از منکر"، باید شیرازه کاری عقیدتی معنوی خود را تنظیم و ترتیب نمود. تردیدی و جود ندارد که از پیامد های تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسؤولیت در قبال ارزش ها و باور های آن مکتب فکری می باشد. برخی از صاحب نظران تعهد را به عنوان سنگ بنای " هویت دینی"، و " هویت ملی"، تلقی می کنند.

هویت اجتماعی : هویت اجتماعی یعنی این که فرد نقش ها و وظایف اجتماعی خود را بشناسد و متقابلاً انتظارات مردم جامعه از خود را بداند. تحقق هویت اجتماعی در گرو تحقق تربیت جامع فرد است ؛ یعنی اینکه شخص در همه ابعاد وجودی خود (فیزیکی، عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی)، دارای صفات و رفتار های ارزشمندی باشد تا بتواند نقش خود را به طور مؤثر در جامعه ایفا کند.

هویت فرهنگی: هویت فرهنگی هم از نقطه نظر ساخت و هم از دید انداز محتوا و هم شرایط زمان و مکان مهم ترین هویت است، که باید مورد توجه عمیق و همه گیر قرار گیرد، زیرا هویت فرهنگی به صورت خیلی ها جدی در راستای تحقق سایر هویت ها، نقش بلند دارد. در واقع فرد به درستی باید فرهنگ خود را شناخته، درک کرده و وجوه امتیاز آن را نسبت به سایر فرهنگ ها بداند. همچنین قدر دان آن فرهنگ باشد و در فرآیند پرورش، اعاشه و اباطه معنوی آن از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نرزد. از این سبب باید همواره در جستجوی هویت بود، آنگونه که گفته اند:

جوینده یابنده است،

یابنده داننده است،

داننده دوست دارنده است،

دوستدار، دوست دارنده است،

دوست دارم زیرا دوستم دارد،

کسی را که دوست دارم، قتل غرورش میکنم،

و کسی را که قتل غرور نمودیم، عزتش می بخشیم،

و پاداش میدهیم، زیرا که باید پاداش دهنده باشیم.

به امید پیروزی و بهروزی دوستان

